

اعتیاد

در نوجوانان چرا؟

ناحدی ارضا کند در جستجو میبایند . که ما در اینجا بطور خیلی مختصر سعی بر آن داریم تا بتوانیم به تعدادی هر چند کم از این نوع سنوالات و خدمتی هر چند نا چیز که همانا شناسائی علت یا علتهای بوجود آمدن این نوع معضلات و مشکلات میباشد در حـدد توانائیمان بدانها بپردازیم و پاسخی را که درخور سنوالات فوق است هر چند ناقص به نظر شما عزیزان برسانیم

در ابتدا گزارش یکی از خبرنگاران روزنامه کیهان را که خود از نزدیک با این

اعتیاد چیست؟ چرا یک فرد معتاد میشود؟ چگونه یک نفر معتاد میشود؟ فرهنگ و سنتهای مرسوم در یک جامعه ناچه اندازه در توسعه و ترویج یا جلوگیری و دفع آن موثر است؟ چرا بعد از انقلاب به تعداد معتادین بطور وحشتناکی افزوده شده راههای جلوگیری آن کدام است؟ و آیا این بلای خانمانسوز حتی قابل درمان میباشد و یا خیر؟ . اینها گوشه ای از هزاران سنوالی است که هر روز و هر لحظه در ذهن هریک از افراد این مملکت تداعی میشود و بدنبال پاسخ مناسبی که بتواند آنها را

معنادان ، این قربانیان تمدن غرب این تکفیر شدگان انسان نماهای قرن اتم ، این بردگان همیشه برده استعمارگران خلاصه این گلهای پرپر شده از آفت سری مواد مخدر جهانخواران در تماس بوده را برایتان میآوریم

یکی از مراکز مهم اصلی تجمع معتادین و فروشندگان مواد مخدر خیابان جمشید و کوچه پس کوچه های فرعی آنست خیابان خاکی (قوام دفتر) در تمام مدت شبانه روز مملو از جمعیت معتادی است که مشغول کشیدن هروئین و یا خرید و فروش آن هستند . اینجا را میتوان توفگناه زندگی و ایستگاه مرگ نامید . اینجا مسلخ غرور و آبروی آدمی است اصلا اینجا قبرستان زنده هاست پیرو جوان در آتش اعتیاد شعله ور هستند زنده زنده و جزغاله میشوند هر چه هست و نیست و هر چه دارند و ندارند در غبار دود محو شده است هر کدام در دل توده ای از آتش و کینه دارند خود گمشده اند و گمشده ای دارند لب کم باز میکنند صدای لرزانشان خیر از فاجعه میدهد در هر گوشه ای چند نفری با سرهای فرو افتاده در هم می لولند و درد می کشند اینها قربانیان سوداگران مرک هستند و تعدادی شان بی خیال از همه چیز و همه کس در کنار خیابان به خواب



مرگ فرو رفته اند . اگر بارها زیر دست و پای دیگران بمانند حتی نکانی هم نمایی خورند و گروهی دیگر خمار در حالیکه نمی از بدنش در جوی لجن افتاده چرت میزند و سومی با تمام نیرو قامت خمیده اش را سرپا نگهداشته است . سرو وضع نامرتب بدن لاغر و نحیف دندانهای زرد و صورت سیاه و کثیف مشخصه اکثرشان است . وقتی که خمار هستند تفاوتی نمیکند که چطور و چگونه باشند هر فحش و توهینی را تحمل میکنند و به هر خواری و ذلتی تن میدهند

چرا که در این موقع آنچه مهم است دواست و بس ، ولی هنوز نگاه شرم و حیا در صورت جوانانی که روی خود را از دوربین می دزدیدند دیده میشود . آنها هنوز به بی تفاوتی و بی شخصیتی و بی عاری کامل نرسیده اند . فرصت نجات برایشان بیش از دیگران باقی است مهم آنست که همه شان میدانند در چه منجلابی افتاده اند . آنها راه سراسیمه سقوط را مرحله به مرحله طی کرده اند و برای همین است که دستشان برای گرفتن دستهای یاری و کمک آماده است و بعضی شان با آنکه میدانند دوباره گرفتار اعتیاد خواهند شد ولی عاجزانه برای رهایی کمک میطلبند . اغلبشان بین ۱۸ تا ۴۰ سال دارند پس از مقدمه فوق حال مادراینجا تحلیلی داریم بر تعدادی از معضلات و مشکلات موجود در جامعه که بر اثر اعتیاد بوجود آمده است اعتیاد و مبارزه با آن از کل سیستم یک جامعه جدا نیست و باید بعنوان یک عارضه اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد و هیچ مبارزه ای علیه عارضه ای موفق نخواهد شد مگر آنکه ریشه های آن شناخته و خشک شود . بنابراین به گونه ای انتزاعی با مساله اعتیاد برخورد کردن نمیتواند مساله ای را بطور جدی حل کند .

اما این هرگز نباید بعنوان توجیه بی عملی وعدم پیگیری وبی توجهی به طرحهای ضربتی مبارزه با اعتیاد تلقی شود . مساله اعتیاد و ریشه های آنرا باید در ۵۰ سال غلبه استعمار برکشور جستجو نمود . برنامه های اولیه و دقیق استعمار همین مساله معتاد کردن افراد کشور تحت سلطه خود میباشد همچنانکه در تاریخ اخیر داریم که وقتی استعمار وارد کشورهایی مثل چین هندوستان - ایران و دیگر کشورها شده است یکی از کارهایی که انجام داده معتاد کردن افراد جامعه به مواد مخدر است تریاک رامجانا در اختیار مردم تنگدست این نوع کشورها قرار میداده سپس سوخته آنرا با قیمتی گزاف خریداری مینموده است . خوب در نگاه اول ، چه کاری راحتتر - سودمندتر از این کار میباشد که یک فرد هم در ظاهر لذت ببرد و خوشگذرانی بکند و دست آخر پول هم بگیرد . ولی این کار مقدار زیادی طول نخواهد کشید زیرا بمحض اینکه استعمارگر توانست با معتاد کردن تعداد زیادی از افراد یک کشور آنها را بی اراده کرده و در زیر سلطه خویش در بیاورد آنگاه نه تنها از راه فروش این مواد بقمیتی بسیار گرانتر از آنچه قبلا سوخته آنرا میخرید به این مجسمه های متحرک مشبع درآمد خوبی

خونی تمیزتر و بدنی آماده تر لذتی بیشتر
را نصیب خود سازند .

۲- افراد فقیر و تهیدست اجتماع که
بیشتر این افراد تنها بازبچه‌ای در دست
آن طبقات ثروتمند و این سوداگران پست و
قاچاقچیان حرفه ای میباشند که بیشتر مورد
استفاده آنها واقع میشوند تا بامعتاد کردن
دوستان و هم‌نوعان خویش صیدی دیگر را
برایشان فراهم آورند .

لذا مهمترین عواملی که باعث
میشوند تا این نوع افراد در دام مزورانه
این خبیثان شیطان صفت قرار گیرند
عبارتند از :

۱- ضعیف بودن ایمان و اخلاق
و اعتقادات مذهبی در این نوع افراد
چه بوضوح می بینیم در جاهائی که
اعتقادات مذهبی افراد شدید تراست
نفوذ این شیاطین نیز کمتر است . حتی
مناطق را میتوان یافت که با وجود آنکه
خود تولید کننده خشخاش هستند ،
معدالک آنقدر مبانی اخلاقی ، مذهبی و
سنتی آنها قوی است که هیچگاه مواد مخدر
آنها را تهدید نمیکند . چنانکه بعدا
خواهیم دید بیشتر این نوع افراد
در برخورد با خانواده و اجتماع به معضلات
و مشکلاتی برخورد نموده که این مشکلات
باعث سرخوردگی این افراد از خانواده

بدست آورد بلکه مهم تر اینکه میتواند
برای مدتی طولانی بر این مردم تمام عیار
برده و کشور آنها حکمرانی نموده و ذخائر
مادی و معنوی آنها را به یغما برد و حال اگر
می بینیم که در این مدت ۵۰ سال سلطه
آنها بر این کشور نتوانسته اند آنطور که
باید و شاید پیشرفت شایانی داشته باشند
معلول علت‌های بیشماری است که نمونه بارز
آن را میتوان در اعتقادات مذهبی این
ملت جستجو نمود . که ما در جای خود به
آن توجه بیشتری خواهیم کرد .
برای روشن تر شدن مطلب افرادی را که
بمواد مخدر روی می‌آورند در اینجا به دو
طبقه عمده تقسیم بندی میکنیم .

۱- افراد ثروتمند و مرفه اجتماع که
تمام وسایل و امکانات رفاهی را در اختیار
دارند و چون از معنویت کامل انسانی نیز
برخوردار نیستند برای تفنن و سرگرمی و
بطور خلاصه برای خوشگذرانی هرچه بیشتر
و جواب مثبت به هوی و هوس خویش به
مواد مخدر روی می‌آورند و چون همانگونه که
تذکر دادیم از امکانات مادی بالایی نیز
برخوردارند نه تنها از هیچ کمبودی در این
رابطه رنج نمیبرند بلکه هر چند یکبار با
تعویض خون خود در بهترین کلینیک های
خارجی خود را برای لذت بیشتر بردن از
این مواد آماده میکنند . تا این بار بسا

و جامعه خود شده است و برای جبران ویا عصیان بر علیه آن خانواده ویا اجتماع چون تکیه گاه معنوی ندارند به مواد مخدر روی میآورند . خوب حال اگر این نارسائیاها و مشکلات برای افرادی که ایمان و اعتقاد به اخلاق و مبانی مذهبی دارند روی دهد . آنها با تکیه به مکتب و توحید این مشکلات را از پیش پا بر خواهند داشت که نمونه عینی آن را در جامعه خوبی میتوان مشاهده نمود .

۲- کمبود محبت و عدم درک اینگونه افراد در دوران طفولیت و بخصوص در دوران پیدایش بلوغ از طرف والدین ، مسئولین امور تربیتی و آموزشی و بطور خلاصه عدم اعتماد بین فرد و محیط اطرافش باعث میشود که فرد نامبرده از خانواده و اجتماع فراری شده و برای جبران کمبود محبتهایش بدنبال دوستانی میگردد تا بتواند از دوستی و محبت آنها در جهت ارضای کمبودهایش استفاده نماید و همه چیز از همین جا شروع میشود و در اینجا است که پلیدان که هر لحظه و هر ثانیه تغییر چهره مییابند . اینبار بصورت دوستی در میآیند که اگر بگوئی بمیر برایت میمیرد . و این فرد از همه جا رانده شده را مسحور محبتهای دروغین خویش مینماید و تا جایی که روزی بدستش بگردد سیگار ...

دیگر سیگاری همراه با حشیش و روز سوم هروئین و غیره را قرار میدهد . و همینکه توانست او را بخوبی معتاد نماید نقاب را از چهره برمیکرد و او را در متجلاب فساد و تباهی رها میسازد . شخصی که تا دیروز با تعارفات من بمیرم و تو بمیری به او هروئین تعارف میکرد اینبار در قبال پرداخت چند سانتیگرم از او صید میخواهد و او نیز بنوبه خود صیادی دیگر میشود تا بتواند از صیاد خویش نوازشی هر چند بقیمت جان افراد بیشماری تمام گردد ببیند . و این بلای خانمانسوز بطور تصاعدی در میان افراد جامعه نفوذ و رخنه مینماید .

۳- غرب زدگی - اضرار غیر طبیعی و خالی از منطقی که جوانان روشنفکر نما و شهر نشین کشورهای در حال رشد و عقب مانده برای مصرف مواد مخدر از خود نشان میدهند بدون تردید از جمله ره آوردهای اسف انگیز و بنیان کنی است که تمدن قشری و نو خالی مغرب زمین برای آنها به ارمغان آورده است . زیرا اعتیاد به مواد مخدر در قالب امروزی خود (اعتیاد گروهی قشر جوان) مبداء صد در صد غربی دارد و مانند بسیاری از نابسامانیهای دیگر اجتماعی از کشورهای صنعتی غرب به کشورهای عقب مانده صادر شده است . باید توجه داشت که گرچه

ریشه اصلی این مشکل از اعتیاد در هر نقطه از جهان و در هر جامعه ای که دیده شود چه جوامع صنعتی و چه جوامع عقب مانده ، بشدت با یکدیگر متفاوتند . بدین معنی که استقبال قشر جوان کشورهای صنعتی غرب از مواد مخدر مبتنی بر هدف معینی یعنی طغیان بر علیه فرهنگ مسلط جامعه آنهاست و بنا بر این نوعی مبارزه بر علیه تحقیر ارزش و مقام انسان تلقی میشود . گویانکه این مشکل مبارزه و طغیان نیز خود بدلائل زیادی عیب و بیهوده است . اما در کشورهای عقب مانده و در حال رشد اعتیاد قشر جوان بمقدار زیادی تقلیدی و عاری از هرگونه جنبه اجتماعی است ، زیرا در این قبیل کشورها اعتیاد خود یکی از اجزاء پدیده اجتماعی بزرگتریست که غرب زدگی نام گرفته است .

۴- وجود حکومت‌های وابسته - همانطوریکه در بالا متذکر شدیم این تحفه کثیف هدیه ناجوانمردانه استعمارگران به ملل محروم جهان میباشد . ولی این متجاوزان خود بتنهائی وبدون عوامل داخلیشان نمیتوانند ملتها را بزنجیر استعماری خود پیوند دهند بنابراین یکی از عواملی که باعث رشد و ترویج مواد مخدر در بین جوامع عقب مانده میباشد همانا

همین حکومت‌های وابسته بدانها میباشند که خود نه تنها به وارد کردن این مواد میپردازند بلکه با به وجود آوردن محیط مساعدی در جهت ترویج آن گامهای بسیار مضرى برای بدام انداختن نیروی فعال کشور که همان جوانانند بر میدارند . در اینجا بود که میدیدیم شهربانی که مسئول جلوگیری از پخش این مواد میباشد خود یکی از عاملهای بزرگ پخش کننده میشود و زاندارمى که موظف بدام انداختن این قاچاقچیان است خودبا آنها همکاری میکرد که نمونه بارز این نوع حکومتها را میتوان در وجود خاندان پلید پهلوی مشاهده نمود .

۵ - وفور مواد مخدر . مسلما هرچه این مواد بیشتر در دسترس افراد بخصوص جوانان یک کشور آنهم کشوری که متأثر از فرهنگ استعماری است باشد امکان ابتلا به این مرض هولناک نیز بیشتر خواهد بود . در این رابطه است که می بینیم در این مدت یکساله بعد از انقلاب که تا حدود زیادی بعلت گرفتاریهای ناشی از انقلاب مسئولین امور از این مسئله بفرنج اجتماعی دور مانده اند شیوع و ترویج مواد مخدر به میزان چشمگیری پیشرفت نموده است تا جائی که سرپرست بسیج ملی اعلام میکند " ما الان بین ۴ تا ۵ میلیون معتاد

داریم و این بخصوص بعد از انقلاب طبق آماري که میدهند نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر به تعداد معتادین اضافه شده است و سرعت هم دارد پیش میرود " خوب مسلم است استعمارگران که خود نذر دهنده این مواد در جهان میباشند و طی این انقلاب ضربات سهمناکی بانان وارد شده است این موقعیت را غنیمت شمرده و از موقعیت حداکثر استفاده را که همانا وارد کردن بیش از اندازه مواد مخدر به کشور است توسط عمال داخلی‌شان مینمایند و کشور نیز که در حال تغییر و تحول است و پس از انقلاب نه شهربانی وجود دارد و نه ژاندارمری و نه هیچ نیروئی پلازگان رسمی منجمی که بتواند از ورود و پخش این مواد جلوگیری نماید . بنابراین براحتی میتوان این دشمن آدمی را بطور خیلی فراوان و ارزان دردسترس مردم قرار داد و چنین است که می بینیم تعداد معتادین بطور وحشتناکی رو به ازدیاد میگذارد .

۶- بیکاری - یکی از عواملی که باعث رشد و ترویج مواد مخدر در بین افراد یک کشور بخصوص جوانان آن میشود مسئله بیکاری است . زیرا همانگونه که در بالا بدان اشاره نمودیم ، علل عمده گرایش به این مواد همانا وقت گذرانی و از خود

بیخود شدن و در خیال غوطه ور شدن این گونه افراد میباشد و اینها همه زائیده بیکاری است . چه شخصی که در جامعه بیکاری بخصوص کاری که مورد دلخواه خویش است مشغول میباشد . در همین کار واقعیتها را لمس نموده و با قدرت تمام در مقابل مشکلات ایستادگی مینماید و دیگر احتیاجی ندارد تا با توسل جستن به مواد مخدر خود را هر چند برای لحظه‌ای کوتاه از واقعیتها دور نماید . چه اینگونه افراد در خود مقاومت ایستادگی در مقابل این واقعیتها را نمی بینند و ناچار به این مواد خطرناک روی میآورند .

اینها شمه ای بود از آن هزاران عامل که باعث میشوند تا یک فرد به سوی این مواد خطرناک روی آورد . حال در اینجا نگاهی گذرا خواهیم داشت به نحوه جلوگیری هر چه سریعتر در جهت از بین بردن این مشکل عظیم روز که برای حل این مساله عظیم دو کار توأم با یکدیگر هرچه زودتر شروع شود ۱- پیشگیری ۲- معالجه

۱- پیشگیری که قسمت اعظم مسئولیت آن بانک تک آحاد ملت است بخصوص با والدین ، و اولیای مدارس و دبیرستانها که بطور خلاصه بذکر فهرست وار کارهایی

که لازم است توسط آنها انجام گیرد
میردازیم .

۱- تعلیم و سوق دادن هرچه
بیشتر فرزندان خود بسوی مبانی عظیم
اخلاقی و مذهبی اسلام درجهت پرورش هر
چه بهتر فکر و اندیشه آنها تاجائی که با
انکاء به مذهب و اخلاق از انحرافات دوری
جویند .

۲- اعتماد بنفس دادن و درک هر چه
بیشتر خواستها و نیازهای واقعی فرزندان
خود همراه با محبت و دوستی هر چه بیشتر
۳- مواظبت کردن از فرزندان از راه
صحیح آن تاجائی که نه فرزند احساس
کوچکی نماید و نه اجازه داده شود تا با این
قبیل دشمنان دوست نما بیامیزند .

۴- احساس مسئولیت کردن در برخورد
با افرادی که امکان دارد پخش کننده
یا تولید کننده این مواد باشند و معرفی
آنها به مقامات مسئول مملکتی .

۵- در صورت اطلاع از معناد شدن
فرزند خود یا فرزند دیگران بطور خیلی
معقولانه با آنها صحبت نموده و چنانچه
کسبوی در زندگی آنان ملاحظه نمود در
رفع آنها کوشیده و آنانرا هر چه زودتر به
مراکز درمانی ارجاع دهند که البته بدون
تحقیر کردن یا توهین و غیره .

۶- و اما مسئولیت مسئولین امور بصورت
بسیج یکپارچه همچون وزارت بهداری ،
زناندازمری ، شهربانی ، ارتش ، وزارت
کشاورزی قاطعیت هر چه شدیدتر با
تولید کنندگان این نوع مواد تا جائی که
دیگر شخصی یا اشخاصی و قاچاقچیان
بین المللی به فکر این نیفتند که با جان
و مال دیگران در این مملکت بازی کرده و
آنان را بخاک سیاه بنشانند .

۲- معالجه - ۱- که در این امر وظیفه
مهم به دوش مسئولین مملکتی است تا هر
چه زودتر با آماده کردن بیمارستانها
درمانگاههای متعدد و جمع آوری کلیه
معنادرین حتی به زور آوردن آنان به این
مراکز درمانی و معالجه هرچه سریعتر آنها .

۲- تهیه کاربرای معنادرین ، تا پس از
اینکه معالجه آنها باتمام رسید بتوانند
خودمتمکی بخود شده وهم منبع درآمدی
داشته باشند وهم بیکار نباشند تا بفکر این
مواد بیفتند .

۳- تهیه وسائل و امکانات تفریحات
سالم از جمله تاسیس کتابخانه ، موسسات
ورزشی و غیره از طرف مسئولین مملکتی .

بقیه در صفحه ۴۱

بچه ها چه میگویند؟



پدر و مادر گرامی : دوست داشتیم پاسخ این سؤال را از شما می شنیدیم و از تجربیات و راهنماییهای شما بهره مند میشدیم ولی چون چنین ملاقات و گفتگویی میسر نشد ناچار این سؤال را با کودکان شما در میان گذاردیم ، از آنها خواستیم کیفیت برخورد شما را با کارنامه خود برای ما بنویسند .

شاید فرزند شما نیز در میان کودکانی که به ما پاسخ داده اند باشد . میتوانید پاسخها را بخوانید و حدس بزنید ولی ما نمیدانیم ، چون به بچهها سفارش کرده بودیم که نام خود را روی پاسخنامهها ننویسند .

از کودکان پرسیده بودیم : وقتی کارنامه خود را به منزل میبرید چه میکنید ؟ آن را اول به چه کسی نشان میدهید ؟ چه میگوئید و چه میشنوید ؟

یکی از کودکان چنین نوشته بود : (و

رهنمودهای ساده تربیتی - ۱



البته جملات را کمی تغییر داده ایم ولی سخن ، سخن دل آنان است) .

" وقتی بمنزل میرسم ساکت تر از همیشه کنار اطاق می‌نشینم و آرام در کیفم را باز میکنم و کارنامه ام را بیرون میآورم . اول به خودم نشان میدهم و چند مرتبه به نمره هایم نگاه میکنم . دیکته ، حساب ، فارسی ، انشاء ، علوم ، چپی و چپی و چپی اینهمه درس !! چرا نمره‌های من همیشه اینطور میشود ؟ چرا من اینقدر چموش و بی‌هوش هستم ؟ من که دلم میخواهد نمره‌های خوب بگیرم ، پس چرا نمیتوانم ؟ در این فکر هستم که ناگهان خواهرم با خوتحالی بسویم میدود و شادمان کارنامه را از دستم میگیرد و میگوید : مادر بیا کارنامه داداش را ببین .

مادر به اطاق می‌آید و بلافاصله همه در اطاق جمع میشوند و کارنامه من بیچاره دست بدست میگردد . و من در کمال

خجالت ، خودم را به کتاب و کتابچه مشغول میکنم .

یکی میگوید : به به ! چه نمره‌هایی ، خسته نباشی که این همه درس خوانده‌ای مادرم میگوید : حسرت بدلم مانده که تو یک نمره بیست بگیری ، کارنامه فلانی را دیدم همه نمره‌هایش بیست بود . این همه بتو گفتم درس بخوان و تو بازیگوشی کردی و آخر آبروی مرا پیش سر و همسر بردی ! نه ... تو دیگر آدم نمیشوی ، چموش بیهوش !! کلمات خواهر و برادر و مادر مانند باران سنگ بر سرم میخورند و من نمیدانم باید چکار کنم تا نمره بهتری بگیرم . ای گاش کسی مرا راهنمایی میکند .

و تازه باید شب برسد و پدر بیاید و با حالت خستگی و عصبانیت کارنامه مرا ببیند و یک کتک حسابی مرا بزند .
کودک دیگری نوشته بود :

" اگر نمراتم خوب باشد بیدار میمانم تا پدرم بمنزل بیاید ولی اگر خدای نکرده نمره بدی داشته باشم به مادر نشان میدهم و شب را زود میخوابم .

مادرم ابتدا به نمره‌ها نگاه میکند و وقتی بد نمره‌های بدم میرسد مرا سرزنش میکند ولی من از سرزنشهای مادرم خیلی ناراحت نمی‌شوم چون در مقابل برادر و خواهرم

چیزی بمن نمیگوید و حتی کارنامه ام را به آنها نشان نمیدهد وقتی آنها بکار دیگری مشغول هستند آهسته‌مرا نصیحت میکند و به من سفارش میکند که بیشتر درس بخوانم ولی پدرم بمحض اینکه نمره‌های بد مسرا ببیند عصبانی میشود و من همیشه وقتی کارنامه خود را میگیرم منتظر اوقات تلخی و ناراحتی‌های پدرم هستم . پدرم راست میگوید ، من باید بهتر درس بخوانم ، او به من میگوید : من این همه از صبح تا شب کار میکنم و عرق میریزم برای اینکه تو درس بخوانی "

آنچه در این دو گزارش و بسیاری از گزارشهای کودکانه بچشم میخورد ، ایراد گرفتن از کار و کارنامه کودک است . ملامت کردن و کلمات سرزنش آمیز به او گفتن است شاید پدرها و مادرها فکر میکنند که این شیوه در انگیزش کودک به تلاش بیشتر موش

است .
ولی ملامت کردن و ایراد گرفتن نه تنها دردی را درمان نمکند بلکه موجب سر- شکستگی و دلسردی کودک میگردد و او را به لحاححت و سرکشی میکشاند .

هفتمین امام گرامی ما ، امام موسی کاظم که درود خدا بر او باد - میفرماید :

" الاصرار فی الملامه تشب نیران اللجاج " یا فشاری و اصرار در سرزنش کردن ، شعله -

های سرکشی را بر میافروزد .

و شاید شما نمودهای اینگونه سرکشی را در کودک خود مشاهده کرده باشید . آیا میدانستید که سرزنشهای پیاپی ، او را به لجاحت کشانده است ؟

آیا جز ملامت و سرزنش چاره دیگری نمیتوان اندیشید ؟ آیا تاکنون از ملامتها و سرزنشهای طولانی و پیاپی ، نتیجه ای گرفته اید ؟ و تازه اگر ملامت و سرزنش کاملاً ضروری بنظر رسد و چاره ای جز سرزنش نباشد - که البته کمتر چنین میشود - بهتر است هرگز در حضور جمع نباشد تا موثر و مفید افتد و حتماً باید کوتاه و گذرا باشد و نیز با نصیحت و مهربانی و دلسوزی همراه باشد . بطوری که کودک بفهمد که چگونه باید در اصلاح کار خویش بکوشد .

آیا به چهره کودکی که در مقابل جمع نصیحت و یا ملامت میشود نگاه کرده اید ؟ و آیا شعله‌های نفرت را در نگاه خشم آلود او دیده اید ؟ اگر کودک را در مقابل چشم دیگران نصیحت کنیم نه تنها راه چاره ای در مقابل او نگشوده ایم بلکه با این چنین پندها او را سرکوب و ویران کرده ایم و جوانه‌های شوق و امید و نشاط را در وجود او سوزانده ایم . در این باره همیشه سخن امیر مومنان را بخاطر داشته باشیم که :

" النصح بین الملاء تقریب - پند گوئی

در میان جمع سرکوبی است " و ما و شما هرگز نمیخواهیم که کودک خود را سرکوب و بی امید کنیم .

از کودک دیگری پرسیدیم : وقتی کارنامه‌ها را به مادر نشان میدهی ، مادر چگونه به آن نگاه میکند ؟ و چه میگوید ؟

او نوشت : " وقتی کارنامه ام را بمادر نشان میدهم او با دقت نگاه میکند . و من از بالای کارنامه فقط ابروهای او را می بینم که گاهی اخم میکنند و گاهی از هم باز میشود وقتی مادر اخم میکند من ناراحت میشوم و می فهمم که به نمره بد من نگاه کرده است ، وقتی مادر همه نمره‌هایم را دید ، کمی فکر میکند و آنگاه سرش را بر- میدارد و به من میگوید : نمره‌های خیلی خوبی داری ، دیکته ۱۸ شده ای ، آفرین ، فارسی ۱۷ شده ای ، آفرین ، هفده و هیجده خیلی باهم فرق ندارند . ایگاش این نمره ۱۱ را هم نگرفته بودی از تو متشکرم ، دخترم ! امیدوارم که در امتحان بعدی هم نمره‌هایت همین طور خوب باشند . "

این مادر دانا و آگاه بجای این که در نگاه نخست در پی ایراد گرفتن و پیدا کردن نمره‌های بد باشد ، ابتدا به نمره‌های خوب

بقیه در صفحه ۳۷

دکتر عورشانو

معرض بیماریها قرار دارند توجه مخصوص باین دسته از افراد در تمام جوامع وحتى در جوامع خیلی قدیم مبذول میگردد .
پایه‌های سلامتی کودکان از موقع تشکیل تخم در اثر ترکیب اسپرما توزوئید و اوول و شروع دوران بارداری شروع میشود .
مراقبت‌های پزشکی زنان باردار ، توجه به تغذیه ، استراحت ، استفاده از هوای آزاد ، قدم زدن و لباس پوشیدن و معاینات ماهانه او باخاطر تامین سلامتی او و حنین فوق العاده ضروری و لازم است .
زیرا با هرگونه آسیب و بیماری زن باردار نه تنها سلامت او بشدت در معرض خطر قرار میگردد بلکه حنین در رحم اوکه خیلی آسیب پذیر است متاثر میگردد .
زایمان که مرحله حساس دیگری است و

بهداشت عبارتست از تامین سلامتی جسمی ، روانی و اجتماعی شخصی .
بحث خودم را با بهداشت خانواده شروع میکنم زیرا خانواده بعنوان واحد هر جامعه شناخته شده و هرگاه خانواده از نظر بهداشتی و فرهنگی در سطح بالا قرار گیرد آن جامعه از نظر بهداشت و فرهنگ در سطح مناسبی قرار دارد و بر عکس هرگاه خانواده دچار فقر بهداشت و فرهنگ باشد آن جامعه فاقد بهداشت و فرهنگ مناسب خواهد بود .

اجزاء تشکیل دهنده خانواده عبارتند از پدر ، مادر ، کودکان در سنین مختلف و سالمندان .
چون کودکان هر خانواده و جامعه بیشتر از سایر اجزاء خانواده و جامعه حساس و در



پیدا کرده اند که چندماه اول عمر شیرخوار باید از شیر مادر استفاده کند و این امر نه فقط از نظر جسمی بلکه از نظر عاطفی فوق العاده مهم است .

شیرخوار از سن سه ماهگی علاوه بر شیر مادر احتیاج به مواد دیگری نیز پیدا میکند که اگر وارد غذای او نشود دچار توقف رشد و کم حونی میشود این مواد عبارتند از مواد آردی مثلا آرد برنج ، آرد گندم و نیز زرده تخم مرغ بعلت داشتن آهن و نیز آب میوه و سبزیجات . از سن ۶-۷ ماهگی سوپ محنوی سبزیجات ، هویج و سیب زمینی و بالاخره از سن ۹ ماهگی شیرخوار میتواند و باید آنچه سر سفره در خانواده موجود است بجشد و بصورت مایع اگر باشد بخورد - دادن آب به شیرخواران لازم است زیرا

سلامت مادر و نوزاد فوق العاده بستگی به چگونگی زایمان دارد . طول مدت زایمان فشار لکن به سرنوزاد ومدت وطول زمانی این فشار واحیاناً ضربه‌هایی که از طرف کمک کننده به زائو ممکن است به نوزاد وزائو وارد آید فوق العاده در سر نوشت و سلامتی نوزاد وزائو موثر است .

نوزادی که دنیا میآید در یکماه اول مرحله بسیار حساس زندگی خود را طی میکند مراقبت از این مرحله از زندگی بس مهم است .

تغذیه نوزاد : امروزه ثابت شده که هیچ شیر وماده غذایی در ماههای اول عمر نمیتواند جای شیر مادر را بگیرد . امروزه حتی در کشورهای صنعتی و پیشرفته که اغلب زنها کار میکنند باین مساله توجه

شیرخواران نیز مانند بزرگسالان احتیاج به آب دارند . در مناطقی که آب آشامیدنی سالم در دسترس نباشد باید آب را جوشانده و سرد کرد و به نوزاد داد زیرا همانطوریکه بعدا بعرض خواهم رساند نوزادان و کودکان خیلی حساس تر و بیشتر از بزرگسالان در معرض خطر میباشند .

بیماریهای واگیر کودکان و پیشگیری از ابتلاء بآنها از مسائل مهم بهداشت کودکان است . امروزه دیگر بیماری سرخک دیفتری ، کزاز ، سیاه سرفه ، فلج اطفال قابل پیشگیری میباشند . هیچ کودکی نباید باین بیماریها دچار شود اگر دچار شد مسلما والدین او مقصر هستند .

یکی از بیماریهای مهم کودکان و شیرخواران بخصوص در مناطق روستائی اسهال و استفراغ است که مناسبانه مهمترین علل مرگ و میر کودکان و شیرخواران را تشکیل میدهد . علل اسهال و استفراغ عوامل میکروبی متعدد میباشند که از راه آب ، شیر ، غذا وارد بدن میشوند ، عدم آشنائی پدران و مادران باین مساله سبب فراوانی وزیادی مرگ و میر کودکان و نوزادان در اثر اسهال و استفراغ میشود زیرا اگر مادری که در یک روستا زندگی میکند که فاقد آب آشامیدنی سالم است میتواند بآسانی آب را جوشانده و سپس به شیرخوار

خود بدهد و یا اینکه هرگاه شیرخوار به اسهال دچار شد میتواند مایعات فراوان بصورت آب جوشیده سرد همراه با کمی قند و احيانا مختصری نمک باو بدهد نه اینکه او را از راه دلسوزی حتی از دادن یک قاشق آب هم محروم بکند و سبب مرگ او بعلت ندانم کاری بشود .

اسهال و استفراغ و مرگ و میر ناشی از آن در شیرخواران و کودکان بقدری زیاد و مهم است که لازم میدانم آماری ارائه دهم : در کشورهای منطقه مدیترانه شرقی با ۲۷۲ میلیون جمعیت ، هر سال در حدود ۱۱ میلیون نوزاد بدنیا میآیند و از این تعداد ۷۵۰ هزار نفر از آنها قبل از اینکه بسن یکسالگی برسند فقط در اثر اسهال و استفراغ تلف میشوند و در همین حدود نیز در اثر سوء تغذیه ناشی از اسهال تلف میشوند بعبارت دیگر از ۱۱ میلیون نوزاد ۱/۵ میلیون نفر از آنها قبل از سن یکسالگی فقط بعلت اسهال و استفراغ و عوارض ناشی از آن تلف میشوند . بی جهت نیست که هرگاه کسی بخواهد وضع اقتصادی ، بهداشتی و فرهنگی و اجتماعی کشوری را بداند میبرسد مرگ و میر اطفال کشور شما چقدر است ؟ با کمال تاسف باید عرض کنم که مرگ و میر کودکان ما فوق العاده زیاد و همدیاف با کشورهای فقیر جنوب شرقی

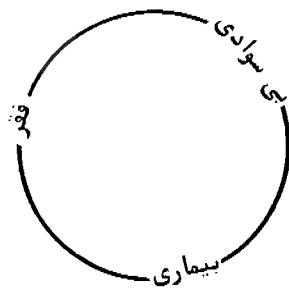
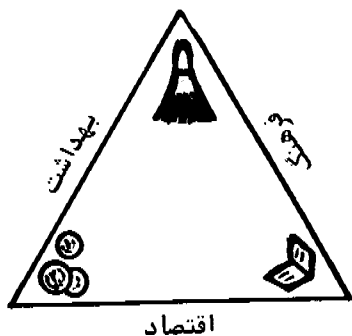
بیماری را که در سال اول عمر تزریق کرده اند دیگر برای همیشه کافی است و نمیدانند که در سالها بعد نیز برابر برنامه بعضی از واکسن ها باید تجدید شوند در غیراینصورت بیماری بروز خواهد کرد چنین است در مورد دیفتری که مناسفانه در مرکز کشور هنوز مواردی از آن دیده میشود

چه باید کرد ؟ بهداشت ، فرهنگ و اقتصاد سه ضلع یک مثلث هستند نمیتوان ضلع یک مثلث را دراز کرد بدون اینکه دو ضلع دیگر را تغییر داد یعنی نمیتوان سطح بهداشت یک جامعه را بالا برد بدون اینکه فرهنگ و اقتصاد آن جامعه بالا برود . از طرف دیگر بیماری ، بی سوادی و فقر یک حلقه معمولی را تشکیل میدهند باین ترتیب که بیماری سبب بی سوادی و بی

آسیا و بعضی از کشورهای آفریقائی است . واضح تر بگویم مرگ و میر کودکان ما در مناطق روستائی ۱۳۰ در هزار برآورد شده و این رقم همانطوریکه گفتیم نشانه عقب - ماندگی فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی است و درست در ردیف کشورهای فقیر جهان سوم .

- بیماریهای واگیر قابل پیشگیری را که قبلا نام بردم میتوان ریشه کن کرد ولی مناسفانه هنوز سرخک ، دیفتری ، فلج اطفال دیده میشوند در حالیکه واکسن این بیماریها اثر پیشگیری صد درصد دارند . بنابراین عدم آگاهی ، عدم استقبال بعلت عدم آگاهی در بسیاری از مناطق وجود دارد . وحتى باید باطلاع شما برسانم که خیلی از خانوادهها حتی افراد تحصیل کرده خیال میکنند واکسن فلان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





امکان مالی داشته باشد - ان ماده غذایی را تامین کند و نیز دانش آنرا داشته باشد که چه ماده ای حیاتی و برای سلامت لازم است که تامین کند .

پس برای تامین سلامتی یا تامین بهداشت جامعه باید فرهنگ و اقتصاد جامعه را نیز بالا برد و این امر میسر نمیشود مگر با یک جهاد همه جانبه .

در کشوری که نسبت بی سوادان هنوز ۷۰٪ است آیا بدون جهاد بر ضد بی سواد می‌توان از مادر روستائی بی -

سواد بی سبب فقر و خود فقر سبب بیماری و بی سواد می‌شود . بنابراین ملاحظه می‌فرمائید که برای بالا بردن سطح بهداشت مردم همه عوامل و سازمانها باید بسیج شده و با فعالیت هماهنگ و بمدت طولانی و با کار شدید و مداوم سطح فرهنگی مردم و وضع اقتصادی کشور را اصلاح کرد و همزمان با آن سطح بهداشت مردم بالا خواهد رفت . برای مثال باید عرض کنم که تغذیه صحیح و کامل که یکی از عوامل تامین کننده سلامتی جسمی است در صورتی امکان پذیر است که اولاً خانواده

سواد و محروم از ابتدائی ترین امکانات اولیه بهداشتی انتظار داشت که نوزادش دچار اسهال ، تیفوئید ، کچلی و تراخم نشود ؟

آیا میتوان از او انتظار داشت که بچه اش دچار دیفتری نشود ؟

آیا میتوان از او انتظار داشت که هر وقت بچه اش اسهال گرفت حداقل آب جوشیده سرد فراوان باو بدهد ؟ نه زیرا نسل اندر نسل یاد گرفته که هرگاه مایعات به بچه بدهد اسهالش ممکن است شدید تر شود بنابراین او را از مایعات محروم کرده و ندانسته سبب مرگ جگر گوشه اش میشود .

آیا زن بی سواد محروم روستائی کی میداند از دوران بارداری چه باید بخورد و چه نباید بکند تا جنین او سالم بدنیا آید زن روستائی که ۵۲٪ زنان ایران را تشکیل میدهند در موقع زایمان چه باید بکند ؟ آیا او نگران موقع زایمان خود نیست ؟

فکر میکنید چند سال دیگر میتوانیم حداقل امکانات را به روستاها برسانیم ؟ بنظر من باین زودبها (حداقل با سیستم کنونی) امکان رساندن حداقل امکانات و حداقل مراقبت های بهداشتی به طبقات محروم روستاها میسر نمیشد مگر با تغییر سیستم و استفاده از نیروی انسانی

تربیت شده که از روستا برخیزد و آموزش در روستا به بیند و به روستائی خدمت کند دریک شبکه بسته وبهم پیوسته کشور ما با ۴۷٪ جمعیت زیر سن ۱۵ سال از جمله کشورهای نادری است که جمعیت بسیار جوان دارد . این جمعیت زیر ۱۵ سال خواه ناخواه در ۲۰ سال آینده ازدواج کرده و دارای فرزندانی خواهند شد . اگر رشد وازدیاد جمعیت کشور با آهنگ فعلی ادامه یابد بعد از ۲۰ سال جمعیت کشور دوبرابر خواهد شد ، بنابراین جمعیت کشور در سال ۲۰۰۰ میلادی به رقمی حدود ۶۵ میلیون خواهد رسید که یک سوم آن هنوز بدنیا نیامده است .

چون برابر اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراقبت از زنان باردار وکودکان از وظائف دولت میباشد بنابراین باید دستگاههای اجرائی از هم - اکنون خود را برای دادن حداقل سرویس به زنان باردار و شیرخواران وکودکان در اقصی نقاط کشور آماده نمایند . ضمناً این حق هم به والدین ، بخصوص زوجهای جوان باید داده شود که تعداد فرزندان و فاصله بین تولد آنها را خود تنظیم نمایند و این امر مهم با آموزش و سپس در اختیار قرار دادن وسائل پیشگیری از حاملگی های ناخواسته امکان پذیر میباشد . ○



کارنامه‌ها آینه تمام نمای شکست

یامردود شده اند و یا تجدیدی . چهره شادان همکلاسی‌ها ، رنجشان می‌دهد . "پشیمانی" را میتوان در صورتشان خواند برخود نهیب می‌زنند که ای دل غافل چرا ما درس نخواندیم تا همانند آنها اینک با خوشحالی بسیار بخانه رویم . غمی بزرگ برقلب کوچکشان سنگینی میکند . غم اینکه پدر و مادر چگونه آنها را پذیرا میشوند و در مقابل این شکست چگونه با آنان روبرو خواهند شد .

راستی ، شما پدر عزیز و شما مادر گرامی ؛ اگر فرزند شما در چنین موقعیتی قرار گرفت با او چگونه رفتار خواهید کرد ؟ چگونه به

با پایان گرفتن بهار و آغاز تابستان ، دانش‌آموزان به نتایج یک سال تحصیلی خود رسیده و میرسند و در روزی از روزهای اواخر خرداد یا اوایل تیرماه ، کارنامه بدست راهی منزل میشوند . چهره‌ها متفاوت است . برخی شادمانند و باصطلاح از شادی در پوست خود نمی‌گنجند . روشن است که اینان در طول سال تحصیلی ، بدرستی درس خوانده‌اند بگونه‌ای که از کار خود نتیجه مثبت گرفته اند و کارنامه آنان جواز ورودشان بکلاس بالاتر است .

برخی دیگر با باری از اندوه بردل ، بسوی خانه ره می‌سپرنند . این دانش‌آموزان

محمد کاظم لطفی

و پیروزی ها نیست

استقبال کودکی که تجدیدی یا مردود شده است ، میروید ؟

آیا او را تسلی می دهید و فوراً برای تابستانش ترتیب برنامه ای را می دهید که درس بخواند و جبران عقب ماندگی او بشود ؟

آیا او را بلافاصله تنبیه می کنید یا قبل از هر چیز او را بخاطر بعضی از نمرات خوبی که احتمالاً گرفته است ، تشویق می کنید ؟

لطفاً کمی بیندیشید . او کودک دلبنده شماست ، عکس العمل شما در برابر این رویداد ، درآینده او تاثیر بسزائی دارد .



آنکه را که قبول شده است و آنکه را که تجدیدی و یا رد شده است بگرمی پذیرا شوید . قبول شده را ارج نهید و تشویق کنید و کودکی که تجدیدی آورده و یا مردود شده است را نیز از محبت پدری یا مادری بی نصیب نکنید .

قبول داریم هنگامی که کودک با گلوی پر از بغض و چشمان انباشته از اشک و دستهای لرزان کارنامه خود را که گویای تجدیدی شدن و یا مردودی او در امتحان است به خانه میآورد ، مشکل ترین لحظه‌های زندگی پدر و مادر آغاز میشود . اما باید بپذیرید که این لحظه ، از مهمترین زمان زندگی شما نیز محسوب میشود زیرا رفتار و واکنش پدر و مادر میتواند او را سرخورده ، مایوس و دلزده کند و یا برعکس کودک را به آینده امیدوار و دلگرم سازد تا او با اتکای به نفس بتواند به جبران گذشته بپردازد و از این شکست و ناکامی ، درس بزرگی بیاموزد . درس مبارزه و پیکار در زندگی . فرزند شکست خورده خود را سرزنش و تنبیه نکنید ، ابتدا سعی کنید که علت این ناکامی و شکست را با بردباری پیدا کنید و در رفع آن بکوشید . با کودک به صحبت

بنشینید و به او تفهیم کنید که زندگی برای هر جاننداری صحنه مبارزه است و این مبارزه فقط مربوط به "آدم" نمیشود . البته آدم هم یک جاندار است و از این مبارزه بدور نیست . بطور مثال صحنه ای از مسابقه دو را برایش مجسم کنید که اگر او دوتنده ای باشد که پایش بلغزد و به زمین بخورد ، کدام راه را باید پیش گیرد . دیگر به مسابقه ادامه ندهد و شاهد پیشرفت دیگران باشد یا برخیزد و با کمی پشتکار بیشتر و کمی سرعت زیادتر خود را به دیگران برساند و این عقب ماندگی جزئی را جبران کند !

به او بگوئید که هر شکستی میتواند آغازی برای پیروزی باشد . همانطور که ورزشکاران در مسابقات ورزشی همیشه پیروز و موفق نیستند و از شکست خود پند گرفته بر کوشش خویش افزوده و در مسابقات بعدی پیروزیهای چشمگیری بدست میآورند ؛ در صحنه دانش اندوزی نیز ، هر کودک باید چنین باشد .

برای فرزند تجدیدی شده خود در تابستان برنامه ای تدوین کنید که او ضمن

درس خواندن بتواند به بازیها و سرگرمیهای دلخواهش نیز بپردازد و این هر دو را به خوبی با هم انجام بدهد بگونه‌ای که در شهریور ماه با میل و رغبت و آگاهی بیشتر در امتحان شرکت کند و قبول شود .

گفتیم که نحوه رفتار و عکس العمل پدر و مادر در آینده طفل شکست خورده بسیار موثر است . در اینجا به نظر پروفیسور " شتارک " استاد روانشناس آلمانی که تحقیقاتی در اطراف بچه‌های رفوزه شده انجام داده ، استناد میکنیم . او مینویسد : " شاگردان مردود اگر تحت مراقبت و دقت خاص و راهنمایی و ارشاد قرار نگیرند ، یکی از دو راه انحرافی کشیده میشوند . دسته ای از خود به کلی مایوس میشوند ، و به همین جهت در مقابل مشکلات و شادای زندگی ، زود تسلیم میگرددند و از نظر روحیه موجوداتی کاملاً ضعیف بار میآیند و دسته دیگر چون سرخورده و ناراحت هستند ، شروع به ضرر رسانیدن بدیگران و خرابکاری میکنند . آنها در آینده اشخاصی شرور و مزاحم و سربار اجتماع بار میآیند .

پدر و مادر عزیز : فرزند شما سرمایه جاودانی شماست . نگذارید این سرمایه متزلزل شود . اگر کودک شما طعم تلخ شکست را چشیده است ، شما زندگی را بر او تلخ تر نکنید . با روشی منطقی و عاقلانه به کمک او بشتابید و او را در مبارزه صحیح با مشکلات زندگی ، رهنمون شوید .

از سوی دیگر بدین موضوع بیندیشید و دریابید که شکست فرزند شما در اثر نداشتن استعداد کافی در فراگیری دروس بوده است و یا نداشتن استعداد و یا برخورداری از درصد هوشی قابل توجه ، نتوانسته است به روی پیروزی آغوش بگشاید ؟ و در این رهگذر چنانچه به نتیجه مثبت و مقرون به واقعیتی رسیدید ، بنگرید میزان عدم توجه شما به فرزندتان تا چه حد در شکست او موثر بوده است ؟

بنابراین با علم باین موضوع باید گفت که او چندان هم قابل شامت نیست پس سعی کنید از هم اکنون خود را در امور تحصیلی وی شریک بدانید و او را در این راه پرفراز و نشیبی که در پیش دارد ، تنها نگذارید .



روش تربیت اسلامی

نوجوان . . .

بقیه از صفحه ۱۳

میگردد با آنجا که کارنیک و بیندار نیک و گفتار نیک خوی و عادت و سرشت وی میگردد و بحکم "العاده فطره ثانویه" چنین انسانی کمتر اتفاق افتاده است که در فراز و نشیب زندگی و رویدادهای سهمگین از جاده مستقیم منحرف گردد و از روال طبیعی زندگی خارج شود، چنین تربیتی مطلوب مربیان بزرگ اسلام است که ناظر به ساختن درون آدمی است نه فقط مظاهر چشمگیر بی اساس و تو خالی.

بحقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد

که بمن سخن بگوئید بزبان آدمیت

از مهمترین مشکلاتی که یک نوجوان در مراحل نخستین زندگی نوجوانی با آن روبرو و مواجه میگردد مساله وفق دادن خود با سایر افراد خانواده و ایجاد رابطه مناسب با آنها است بویژه رابطه با پدر و مادر که در درجه اول اهمیت قرار دارد زیرا همانگونه که در مقالات گذشته یادآور شدیم نوجوان میکوشد که رفته رفته جای خود را در صف بزرگسالان منزل باز کند که این کار خود مستلزم یک سلسله رفتارها و واکنشهای میانه و تند و گاه غیر عادی در محیط خانه میگردد و بدین ترتیب بمنظور

ایجاد روح اعتدال در رفتار و کردار نوجوان ضرورت آگاهی از مسائل روانی و روشهای روانشناسی نوجوان کاملاً محسوس میگردد و بطوریکه روانشناسان و کارشناسان امور تربیتی اظهار میدارند محیط مناسب و سالم خانه در ساختن شخصیت نوجوان نقش پراهمیتی دارد که او را در آشنائی با مسائل زندگی و تحمل و تقبل مسئولیت و تصمیم گیری و خلاصه استقلال ذاتی و خودکفائی کمک و یاری مینماید و لذا خانواده نمونه در این مرحله خطیر از عمر نوجوان آن خانواده ای است که به شخصیت نوجوان خود احترام بگذارد و به تمایلات و خواستههای مشروع وی گردن نهد و این روش بهترین وسیله برای تربیت نوجوان در جهت رشد شخصیت اجتماعی وی بشمار میآید و زمینه را برای تحقق بخشیدن به خواستههای نوجوان و شکوفای ساختن استعدادهای نهفته وی آماده و فراهم مینماید.

(۱) برای بالا بردن سطح آگاهی میتوان به کتاب "اسلام و خانواده" نوشته ایمن نویسنده و از انتشارات انجمن ملی اولیاء و مربیان مراجعه نمود.

(۲) سوره الاسراء آیه ۲۳

(۳) این حدیث متفق علیه عامه و خاصه است و از طرق مختلف روایت شده است.

با کارنامه کودکان

بقیه از صفحه ۲۵

کشیده تقدیر کنیم کودک کمبود خود را تا حد توانائی جبران خواهد کرد ، بطور کلی برخوردهای تربیتی تا آنجا که طلب و شور و امید را در دل کودک زنده میکنند مفید و ارزشمند است و هیچ انگیزه ای مانند تشکر و تقدیر ، جوانه‌های امید را در دل کودک نمی‌رویاند .

و اکنون شما میتوانید با تجربیات و آگاهیهای خود و رهنمودهای کوتاهی که در این نوشته بیان شد بهترین پاسخ را برای این سؤال بیابید : با کارنامه کودک خود چگونه برخورد میکنید ؟ و اگر خواستید نمونه ای از یک برخورد تربیتی خود را - در این زمینه و یا زمینه‌های دیگر برای انجمن بنویسید تا آنرا با نقد و تحلیل برای دیگر دران و مادران باز گوئیم .

نگاه میکند و به خاطر همین نمره‌های خوب فرزندش را تشویق میکند و ناراحتی خود را فقط با گره ابرو و یک اظهار تاسف کوتاه و گذرا بیان میکند . تحسین و آفرین گفتن جوانه‌های شوق و امید را در دل کودک زنده میکند و رشد میدهد . کودکان و بزرگسالان به کلمات شوق انگیز و تقدیر آمیز بسیار نیاز دارند همانگونه که به آب و غذا سخت نیازمندند . همه دوست دارند تلاشهای آنان ارزشیابی و قدردانی شود . هنگامی که کودک شما کاری انجام میدهد ، کلمه - شوق انگیزی به او بگوئید و نتیجه را فوراً مشاهده کنید ، مو ببینید که با علاقه و شوق بیشتری کار میکند و با دقت و حدیث بهتری بکارش ادامه میدهد . شادمان میشود و میکوشد که اشکالات کار خود را هر چه زودتر برطرف کند .

اگر در برخورد با کارنامه فرزند خویش امید و اشتیاق او را زنده کنیم و از زحمتهائی که

نتیجه آنکه :

- ۱- اصرار در سرزنش ضربه‌های سرکشی را برمی‌افروزد .
- ۲- پند گوئی در میان جمع سرکوبی و ویرانگری است .
- ۳- هیچ انگیزه ای از تشکر و تقدیر ، شوق انگیز تر نیست .

با سیاست - انجمن ملی اولیاء و مربیان

اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانیم



از : ابرج شگرف نخعی

در اوقات فراغت است که فرد همان میکند که میخواهد و همان میشود که می‌پسندد و استعداد نهائی خود را باز می‌یابد و ابراز میکند . قابلیت های فرد غالباً بیشتر در زمان فراغت جلوه گر میشود تا در صحنه کار . احساسات تند و نا پایدار ایام جوانی نیروئی است که جوانان را با شدت و شتاب به حرکت و فعالیت وامیدارد اگر این احساسات مهار نشوند و در جای مناسب اعمال نگردند جوان را در مسیر سرکشی و طغیان قرار خواهد داد که نتیجه اش نه بسود جوان است و نه برفع اجتماع . بنا بر این اولیاء عزیز :

برای اوقات فراغت آنها برنامه داشته باشید . از ایجاد سرگرمیهای نامطلوبی که بیشتر جسم و روح آنها را خسته میکند بپرهیزید . کسانی که وسائل و سرگرمیهای ناجور و زیان آور و خسته کننده در اختیار آنها میگذارند و آنها را باینگونه تفریحات و سرگرمیها مشغول میسازند راهزنان سعادت جامعه هستند . اینها بازرگانند و در جمیع کارها تنها سود مادی را در نظر دارند . یکی از بزرگترین محاسن نسل جوان صداقت بیشتر و حقیقت جوئی

یکی از مسائلی که نوجوانان و جوانان ما با آن مواجه هستند ، مساله چگونگی استفاده از اوقات فراغت است . بسیاری از جوانان را میبینیم از اینکه نمیدانند اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانند رنج میبرند ، یا اینکه در مواقع بیکاری بکارها و سرگرمیهای مضر و ملامت آوری میپردازند و از این راه به ناراحتیها و دردهای جسمی و روانی خویش میافزایند . وقت کشتن بانواع مختلف چون پرسه زدن در خیابانها و غیبت کردن در مجالس از جمله تفریحاتی است که مآلانه تنها به نشاط و شادمانی فرد کمک نمیکند بلکه موجبات بیشتری است جهت ملال خاطر انسان . تردیدی نیست که یکدنده کارکردن و شبانه روز بکارهای جسمی و فکری اشتغال داشتن احتیاج به صرف انرژی دارد و بالاخره نیروهای ماشین وجود انسان رو به نقصان خواهد گذارد و موجب از بین رفتن تعادل و فرسوده شدن قوای جسمی و دماغی خواهد گردید ، از این جهت برای هر فردی لازم است بمنظور تجدید قوا و بدست آوردن نشاط تازه تری استراحت ، سرگرمی و تفریح مناسب و مشروعی داشته باشد .

زیادتر آنان است بنابراین خوب فکر کنید آیا آنانکه روح و جسم آنها را با تفریحات ناسالم میآزارند قصد خدمت دارند یا استثمار . (مرد آخر بین مبارک بنده ای است) . دوران جوانی روزگار پی‌ریزی اساس زندگی در تمام عمر است بنابراین با تفریحات نامناسب سند بدبختی آنها را در تمام زندگی امضاء نکنید . اوقات فراغت را طبق برنامه طوری بگذرانید که موجب لذت و نشاط زندگی شود .

بنظر من علاوه بر سرگرمی‌هایی که جنبه فعل‌پذیری دارد جوان باید قسمتی از وقت خود را به سرگرمی‌های فعال اختصاص دهد برای نوجوان و جوان ورزش و بازی نیروهای اضافی او را که سربار تن و جان است به مصرف کاری دلپذیر میرساند و ذهن را از مشغله‌های گران‌روزان پاکیزه مینماید و از این رو به تجدید قوا یاری میکند . جوانان باید از امکانات ورزشی که در اختیار دارند استفاده کنند . و پدران و مادران نیز میتوانند راهنمای خوبی باشند برای هدایت فرزندانشان به ورزش و بازی . مسافرت نوعی گریز از زندگی یکنواخت و امور جاری و معمول است . مطالعه باعث رشد فکر و روح میباشد و کتاب میتواند بهترین مونس جوان در ایام فراغت باشد .

متأسفانه هنوز کتابخوانی در کل جامعه جوان ما عمومیت پیدا نکرده تا شیرینی آنرا درک نمایند . خواندن و مطالعه یک احتیاج مبرم روحی و معنوی افراد و اجتماعات امروزی است . بنابراین اگر جوانان در مسیر استعداد‌های خود قسمتی از اوقات فراغتشان را صرف مطالعه نمایند بعد از مطالعه دو سه کتاب بدنمای دیگری راه پیدا خواهند کرد و زمان فراغت برایشان مطلوب جلوه گر خواهد شد . در انتخاب کتاب برای مطالعه، پدران و مادران و افراد بصیر و مطلع بایستی دخالت داشته باشید . فعالیت‌های ذوقی اعم از هنری و فرهنگی میتواند در برنامه فراغت جوان منظور شود .

یکی از مسائلی که حتما باید بآن توجه شود شرکت جوانان در برنامه‌های مکتبی اسلام است باید این کلاسها در سطح گسترده‌ای باشد و جوان و نوجوان بیاموزد ، اندیشه نماید ، بحث کند و نتیجه‌گیری نماید .

انتخاب دوست خوب میتواند در تنظیم برنامه فراغت به جوان کمک کند . انسان تنها خوشبخت نیست . اما تجربه ثابت کرده که هرگاه اساس رفاقت روی سود شخصی استوار شده باشد بزودی متلاشی

اعتقاد

در نوجوانان پسران

بقیه از صفحه ۲۱

۴- محبت هر چه بیشتر والدین و نزدیکان افراد معنادار به آنها در حین معالجه و پس از آن که میتواند آنها را دوباره به آغوش گرم بازگرداند و مواظبت هر چه بیشتر همراه با دادن اعتماد بنفس به آنها پس از پایان معالجه از طرف وابستگان و والدین .

۵- داشتن روابط هر چه صمیمی تر با معنادین معالجه شده از طرف دوستان واقعی آنها مانند برادر و خواهر و معلمان و خلاصه افراد ذریبط .

به امید روزی که این هدیه نایاب امپریالیسم را با همت و عزم امروز معنادینمان و جوانان سلامت ورشید فردایمان بخاک بسپاریم .



شده و تبدیل به دشمنی میگردد . در دوستیها باید هرگز ب فکر سود شخصی نباشیم . جوان وقتی میتواند در اجتماع آبرومندانه زندگی کند و به گرفتاریهای مختلف و حوادث بی شمار آلوده نشود که دوست یا دوستان مورد اعتمادی پیدا کند طبیعت جوان چون خمیر نرمی است که مستعد پذیرفتن هرگونه تاثیرات خارجی و گرفتن اخلاق و عادات اشخاصی که در اطراف وی هستند میباشد . بنابراین دوست خوب انسان را به خوشبختی میکشاند و خدای ناکرده دوستان منحرف بذری در فکر و اخلاق جوان میباشند که پس از روئیدن ریشه میدواند و باعث گمراهی جوان میگردد .

امیدوارم جوانان ما زندگی را با واقع بینی دریابند و از زمان فراغت خود بنحوی استفاده نمایند تا شادی و شادکامی آنها را منجر شود . و از نظر جسم و روح همیشه قوی و شکست ناپذیر باشند . و مصداق فرموده پیشوای گرامی حضرت امام محمد تقی (ع) نگردند که فرمود :

" ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم
زیانکاران کسانی هستند که خود بزبان
خویشتن اقدام میکنند .

